

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبَوْهُ وَ لَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجَ وَ حَوْضِ اللَّجْجِ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

احکامی از «کان»

شناسنامه مطلب	
e-n-52	کد مطلب
نحو/نواسخ	موضوع
	موضوع مرتبط
علمی/ادبیات عرب/نحو/تحقیقی پژوهشی/البهجة المرضیة/تبیین	رده
«کان تامه»، «کان ناقصه»، حدث، مصدر، مفهوم، مصداق، معنای اسمی، معنای حرفی	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

- فعل تام هرکدام از فاعل و مفعول و ... را جداگانه طلب می‌کند و به‌نوعی به آن‌ها فقر و نیاز دارد درحالی‌که فعل ناقصه اسناد را طلب می‌کند و به آن نیازمند است. این تفاوت در «کان تامّه» و «کان ناقصه» نیز حاکم است.
- جمله‌ی «زید قائم» قیام را برای زید اثبات می‌کند؛ یعنی در مقابل زید جالس، زید آکل، زید ذاهب و ... می‌باشد. در جمله‌ی «کان زید قائماً» (اگر کان تامّه باشد) وجود را برای زید اثبات می‌کند و از حالت قائم نبودن خارج می‌کند یعنی در مقابل حکم به عدم زید است اما در جمله‌ی «کان زید قائماً» (اگر کان ناقصه باشد) رابطه هوهویت برقرار است و این در مقابل انتفاء قیام از زید است.

نکته:

قیام زید در جمله‌ی «زید قائم»، همان وجود قیام زید در جمله‌ی «کان زید قائماً» است اما نه از لحاظ مفهومی^۱ بلکه از لحاظ مصداقی^۲. پس از لحاظ مصداق در عالم حقیقت «زید قائم» و «کان زید قائماً» یکی است.

- در «کان زید قائماً» قائماً فضله است و قید وجود زید می‌باشد اما در «کان زید قائماً»، کان قید هوهویت بین زید و قائم است گرچه این وجود فانی در طرفین اسناد است.
- در «کان زید قائماً»، این‌طور نیست که زید قائم بوده و سپس کان آمده است بلکه این جمله یکجا از گوینده صادر شده است به خلاف «کان زید قائماً» زیرا تقیید فرع اطلاق است حتی تقیید مفهوم به وجود^۳.

^۱ مفهوم، آن چیزی است که با شنیدن یک کلمه در ذهن ما تداعی می‌شود. با شنیدن واژه موبایل، خود مفهوم موبایل در ذهن تداعی می‌شود نه غیر هندوانه، غیر درخت و امثال این‌ها.

نکته: اگر مفاهیم مختلف بین انسان‌ها نبود کلاً دو مفهوم بیشتر نداشتیم که عبارت بودند از: وجود و عدم.

^۲ نمود واقعی مفهوم در عالم حقیقت را مصداق گویند. مصداق یا هست و یا نه و لذا یک مصداق بیشتر در حقیقت نداریم.

^۳ و به تعبیر دقیق‌تر «کان زید قائماً» از «کان زید» مؤخر است و «کان زید قائماً» از «زید قائم».

- هم‌کان ناقصه و هم‌کان تامه حدث دارند لکن در تامه حدث به شکل مفهوم استقلالی یا اسمی در نظر گرفته می‌شود ولی در ناقصه به شکل مفهوم ربطی یا حرفی در نظر گرفته می‌شود.

معنای اسمی و حرفی: معنای اسمی یعنی اینکه «کون» خودش مستقلاً قابل تصور است البته اگر مصداقاً بخواهد تحقق یابد قبل از ترکیب در لفظ با زید، در معنا به فاعل نیاز دارد. اما «کون» ناقصی یا حرفی، طوری اعتبار شده است که مفهوماً هم مستقل نباشد و متقوم به یک هوویت اعتبار گردد.

توضیح بیشتر: در مصدر لازم نیست یک فاعلی (در این ماده بگویید: «کائن»)) باشد مثلاً برای تصور مصدر ضرب لازم نیست ضارب و یا مضروب ذکر شود. همه‌ی مصادر مفهوماً فاعل نمی‌خواهد گرچه مصداقاً فاعل می‌خواهد. اما وقتی در هیئت فعل قرار گرفت بحسب الدلالة اللفظية فاعل یا نائب فاعل حتماً می‌خواهد.

واضع مصدر کان ناقصه، از همان وقت که آن را وضع کرده طرف اسنادش هوویت است و مستقل از اسناد حتی در مقام معنا آن را فرض نکرده است. البته کدام اسناد؟ هوویت^۱. اما مصدر کان می‌تواند به صورت «کون» بیاید که مفهوماً مسند به کائی نیست و مصداقاً مسند الیه وی در «کون» و «کونن» زید» به ترتیب «هو» مستتر و زید است.

^۱ عرب برای هوویت لفظ دالّ ندارد و هوویت را با هیئت جمله اسمیه می‌رسانند. هیئت جمله اسمیه عین خارجی و ما به الازاء ندارد و این هم توسط مبتدا و خبر برقرار می‌شود و این یعنی کون ناقصه حتماً در کنار اسم و خبر اعتبار می‌شود چون طرف اسنادش هوویت است و هوویت هم فانی در مبتدا و خبر است.